

نوشته: احمد محمدی

معاون دانشکده هنرهای دراماتیک

سمبولیسم در ادب و هنر

بودلر پیشوای سمبولیست‌ها تمایل به این آزادی را در آثار خود به شیوا ترین صورت ممکن نشان میدهد، عروج (Elévation) از جمله زیبائس‌ترین و پرشورترین اشعار بودلر است که در آن شور و شوق پرواز بسوی آزادی بشرو دست یافتن به سعادت مطلوب نهفته شده است در این قطعه شاعر معتقد است که انسان بکمک اندیشه و نیروی بی‌حد آن، توانائی دارد که از آلودگی‌های این جهان رها شود و به نیک بختی برسد.

باری سمبولیسم راهی در جهت مخالف‌راهی که علم در آن پیش میرفت برگزید و تحت تأثیر فلسفه (من و جهان) قرار گرفت که اساس آن ۱- اوگوست کنت بانسی فلسفه پوزیتیویسم (Positivisme) معتقد بود که جهان مجموعاً چهار مرحله را گذرانده است:

الف- مرحله میتولوژیک (Mithologique)
ب- مرحله تئولوژیک (Théologique)
ج- مرحله متافیزیک (Métaphisique)
د- مرحله پوزیتیویسم و این مرحله از لحاظ محتوی کاملترین مراحل فکر انسانی است که در مورد مسائل از طریق علمی و تحقیقی بحث میکند و سه مرحله قبلی را مردود میداند.

در حدود سال ۱۸۸۵ نهضت ادبی و هنری در اروپا ایجاد شد که بعدها موجب تشکیل مکتبی بنام سمبولیسم گردید. این نهضت قریب بیست سال قبل از آشکار شدن بطور پنهانی و زیر عنوان‌های مختلف نضج می‌گرفت و فقط بوسیله چند نفر از موجدان خود بصورت تمایلی نو مورد توجه دیگران واقع شد.

سمبولیسم اشتقاقی است از کلمه سمبل (Symbole) به معنی رمز و استعاره یا نشانه - هائی که برای تعبیر وقایع و امور و بیان عقاید اختصاص داده شده است.

گفتیم که سمبولیسم در آغاز عبارت از تمایلی نو بود این تمایل یا این کشش در برابر پوزیتیویسم (۱) و ادبیاتی که سرنوشت خود را با پیشرفتهای علمی وابسته بود قد علم کرد، زیرا بنا به عقیده پوز- یویست‌ها زمان بعداساسی علم است و علم تمام هم خود را صرفاً به مشاهده و تعاقب نمودها و پدیده- های کاملاً مجزا از یکدیگر محدود می‌کند، بدان منظور که بتواند مکررات را در آن یادداشت و ثبت کند و چون علم میخواهد انسان را مقید کند و انسان نمی‌تواند یا نمی‌خواهد که این قید را بپذیرد سمبولیست تلاش می‌کند تا انسان را از این قید بویژه در مسائل هنری و ادبی رها سازد،

فضا و مکان است نه زمان زیرا از نظر سمبولیستها اساس کار جهان بر (من) و (جهان) و تأثیر متقابل آن دو بر یکدیگر نهاده شده است و این مجموعه فقط در فضا و مکان قرار دارد و زمان در خور اهمیت و سزاوار توجه نیست بنا بر این نتیجه رابطه (من) و (جهان) در افراد متفاوت خواهد بود.

بنا بر این سمبولیسم با پذیرفتن چنین موقعیتی علیرغم خصوصیات ایده آلیستی خود بیش از مدعیان رآلیسم واقعیت گرا جلوه گر می شود. زیرا با آنکه اساس سمبولیسم ایده آلیستی است ولی در عمل حاصل کار سمبولیست ها بیش از نتیجه کار دیگران متوجه واقعیات است.

چنانکه اگر به ارزش کلمات در اشعار سمبولیک توجه کنیم خواهیم دید با وجود واقعی، مادی و محسوس بودن کلمات، در ترکیب تصاویر و مفاهیم خلاقیت بدیعی پدید آمده است و بدینگونه نزدیکی آن بواقعیت آشکار میگردد.

در واقع سمبولیسم از ویران ساختن واقعیت پیچیده زندگی سرپیچی میکند ولی علم مدام در صدد تجربه و تجزیه عوامل موجود طبیعت است یعنی ویران ساختن این وحدت، حال آنکه سمبولیسم هرگز مایل به این ویرانی نیست.

به عقیده اصحاب این مکتب جهان مجموعه ای است از سمبولها، لیکن «سمبول» به معنی «تصویر جانشین شده یک مفهوم انتزاعی نیست». سمبول همان چیزی است که توسط انسان دیده شده است اما نه انسانی که خود را به عنوان «مرکز جهان» می پندارد بلکه انسانی که او نیز بنوبه خود توسط اشیاء و امور دیده شده است. اینگونه تعمیم ارزش کلمه «سمبول» نخستین بار در سال ۱۸۵۷ در شعر (Elévation) (عروج) اثر شارل بودلر دیده میشود.

انسان در طبیعت از میان جنگلهایی مشحون از سمبولها میگردد که او را با نگاههای آشنا مانوس مینگرند.

بیست و نه سال بعد ژان مورآ (Jean Moreas) از تعبیر و ارزیابی کلمه سمبول مشتقاتی نواز قبیل سمبولیسم (Symbolisme) و سمبولیست (Symboliste) بیرون کشید و آنها را ضمن بیانیه ای ضمیمه نشریه ادبی فیکارو

(۱۸ سپتامبر ۱۸۸۶) منتشر کرد و با این کار سروصدائی برآه انداخت.

همه چیز نتیجه تجزیه فضای زندگی یک سمبولیست است خواه وی تمتعی از زندگی بگیرد و خواه فقط شعری بسازد، هر آنچه که در پیرامون یک سمبولیست وجود دارد فضای زندگی وی را تشکیل میدهد و برای اینکه اثری سمبولیست محسوب شود باید بازگشتی به گذشته در آن مشهود نباشد زیرا در این صورت این اثر در جهانی فرو میرود که بعد اصلی آن زمان است.

شعر خود نمایشگر تجربه زنده ای خارج از زمان نیست و مانند خط زمان (Temps-plume) در فضای شعری رسم شده است و به خواننده عرضه میگردد ولی این امر نمایشگر چه پیروزی دشواری در برخورد بین دو نیروی متضاد است و در هر لحظه ای شعر در خطر می باشد زیرا با توالی کلماتی که ممکن است تقدم زمان را مسجل کند خود را ویران میسازد.

برای رهایی از این خطر شاعر زبانی بوجود می آورد که در آن معنی و زمان با هم در یک جهت پیش روی نکنند. وی کلمات را بنحوی بکار میبرد که بتواند از قاطعیت روابط منطقی کلمات بکاهد و حتی در بنای آن آشفتگی هائی پدید می آورد و بکمک چنین دگرگونی آگاهانه و عمدی بر ارزش فضای شعری می افزاید.

اسلاف سمبولیسم را در پیشینیان باید جستجو کرد چنانکه افلاطون و لوکوفون (Lycophon) پایه این بنا را در آثار خویش نهادند شعرای قرن شانزدهم لیون و همچنین بعضی از رومانیک های آلمانی مانند هولدرلن (Hölderlin) و نوالیس (Novalis) رامیتوان از این دسته بشمار آورد. لیکن با وجود این تأثیر، آثار ایشان نمی تواند اساس کشف سمبولیسم محسوب گردد. زیرا در حقیقت سمبولیسم زائیده ذوق و روح بودلر شاعر فرانسوی است و این شاعر نیز از نویسندگانی ادگار پو متاثر گشته است.

هنگامیکه بودلر در سال ۱۸۷۵ گلهای بدی را منتشر ساخت هیاهوی بسیاری برپای کرد با این حال آنها یکباره از خواندن مجموعه شعرهای

گلهای بدی (Les fleurs du mal) نشئه‌ای یافتند کم بودند زیرا وجود شعرهای پارناسین (Parnassien) وی مانع از آن میشد که اشعار سمبولیک او را مورد توجه قرار دهند.

اما بودلر هم با تمام کوششهایی که کرد نتوانست خود را از تاثیر دو گانه دو مکتب متضاد و رقیب رهائی بخشد. به همین جهت از این دو گانگی دو نوع سمبولیسم پدید آمد.

یکی: ایدآلیسم یا سمبولیسم به معنی اخص و دیگری (Decadisme) دکادیسیم با اینحال شاعر در اثر جستجوهای تصادفی و اتفاقی در زمینه و قلمرو رؤیا وارد میشود و از این راه خود را از بعد فضا رها میسازد و فضائی تازه کشف میکند. باری بودلر و سایر سمبولیستها قیود خشک شعر «پارناسین» را زیر پا گذاردند و همانطور که قبلاً گفتیم بر قاطعیت پوزیتیویسم و ادبیات رئالیستی عصیان کردند و احساسات حاد تغزل رومانتیسم را هم نپذیرفتند و عصیانشان رنگی تازه و عمق و پیچیدگی بیشتری یافت و بصورت دیواری ستبر در برابر ناتورالیسم قرار گرفت هر چند نتوانست مانع پیشرفت آن شود اما تا حدی آنرا محدود ساخت.

در کار سمبولیست‌ها عصیانی همه جانبه وجود داشت شاعران این مکتب جوانانی بودند که در زندگی هیچ گونه آسایشی احساس نمیکردند و از شیوه‌های سیاسی، اجتماعی عقلانی و هنری پیشینیان تنفر داشتند و عقاید آنها در نظرشان مردود بود بدین سبب کوشش می کردند که همه چیز را بکوبند و انکار کنند. شارل بودلر پیشوای سمبولیست‌ها طرفدار هنر برای هنر بود و با دید خاص خود و تصویری که از هنر و جهان و شعر و بالاخره انسان و زندگی داشت مکتب جدید سمبولیسم را بنیان گذاشت و با سرودن «گلهای بدی» (Les fleurs du male) دنیای شعر اروپا را به هیجان آورد آنکاه شاعران سمبولیست نکاتی را که بودلر در اشعاری چون عروج (Elévation) و - La vie (antérieure) بیان کرده است اساس کار خویش قرار دادند.

در نظر بودلر دنیا پیشه‌ای است انبوه و سرشار

از علائم و اشارات و حقیقت این سمبول‌ها بر مردم عامی و عادی پوشیده است تنها شاعر بقدرت دید و ادراک خود قادر به احساس شناخت و تغییر این رموز است. بودلر معتقد است که میان چیزهایی که بر حواس ما اثر می گذارند ارتباطی دقیق وجود دارد و وظیفه شاعر کشف این ارتباط است بنابراین برای بیان و تفسیر این ارتباط شاعر محتاج بزبانی است جدید با اینحال بودلر شخصاً زبان سمبولیک را اساس کار خویش قرار نداد لیکن نمونه‌هایی برجای گذارد که مقدمه اشعار سمبولیک و مبنای کار شاعران دیگر این مکتب محسوب میشود.

از بودلر شاعرانی بسیار الهام گرفتند و از آن میان سه شاعر با سبکهای مختلف از دیگران نامورتر شدند:

یکی از آنها پل ورلن (P. Verlaine) است که با وجود ولگردی و اعتیاد بالکل شاعری تام و تمام بود اشعار زیبا و هنرمندانه اش آکنده از رنج و اضطراب بود و در آرزوی پرواز بسوی ابدیت از هیجانات جسمی لذتها می برد سبک شاعری او را میتوان نوعی بازگشت به رومانتیسم دانست ورلن با تمام مفاسدی که داشت با شعر خود و محتوای آن جانی تازه بشعر فرانسه بخشید و سمبولیسم را وارد دنیای شعر کرد.

دیگری «آرتور رمبو» (A. Rimbaud) است. او شاعری بود شتابزده که تا پیش از بیست سالگی شاهکارهای خود را آفرید و از شاعری دست باز کشید. رمبو از نبوغ شعری بسیار قوی برخوردار بود در اشعارش از سرزمینهای درخشان و مردمانی که در سرزمینهای درخشان و عجیب در گشت و گذارند از عطرهای خارق العاده و از گلها و گیاههای پر شکوه و شهوات سخن می گوید و بقول کلبره دن نویسنده فرانسوی «..... در اشعار او کلمات ترکیبی تازه دارند و در میان نوری فسفری غوطه ورنند.....»

رمبو به پیروی از بودلر در شعرش سخن از رنگها و صداها می گوید و این دو را بیکدیگر تطبیق میدهد چنانکه در (Voyelles مصوتها) معتقد است که رنگ A سیاه و E سفید I قرمز و U سبز و O آبی است و با این نظر راهی بسوی

سورآلیسم باز کرد .

سومین شاعر برگزیده این مکتب استفان مالارمه (S. Mallarmé) است که کوششی فراوان برای یافتن تازگیهای در شعر کرد و مدعی بود که قصد آن دارد تا شعر را از آنچه شاعرانه نیست پاک سازد . در نظر مالارمه لفظ از لحاظ شعری ارزش داشت شعرش از هر احساسی چون غم و شادی و مهر و کین عاری بود و اعتقاد داشت که شعر باید آنچنان باشد که خواص آنرا دریابند و عوام از درکش عاجز باشند .

شاعران نوجوئی که از سرودن شعر بسبک پاراناسینها دیگر خسته شده بودند گردهم جمع آمدند و هر چند گاه آثار خود را در نشریه ای منتشر می کردند این نشریه ها گرچه دیرپای نبود اما تأثیر محسوسی در محافل ادبی و شعری داشت در آغاز کار مردم این گروه و آثار آنرا بباد تمسخر می گرفتند و محافل ادبی بگوشه چشم بدانها مینگریستند و با پوزخندی ناچیزشان می شمردند چیزی نگذشت که شاعرانی ارزنده چون ورلن «مالارمه» «شارل کرو» «موره آ» «فرانسوا کوپه» و هر دیا بجمع نو جویان پیوستند محافل ادبی ناچار در مقام رد شیوه این گروه برآمدند و از آن جهت که رفتار و کردار آنان با ادب و سنن آن زمان وفق نمی داد آنان را شاعران منحط (Décadisme) یا (Décadentisme) خواندند نو جویان نیز این نام را پذیرفتند و زیر همین عنوان پراه خویش ادامه دادند .

شاعران منحط چنین می اندیشیدند که در قرنی بی رمق بسر میبرند و شاهد نزع تمدن بشری میباشند بدین جهت بود که ورلن میگفت «من امپراطور پایان انحطاطم» .

مشهورترین شاعر دوره انحطاط «ژول لافورک» (J. Laforgue) است که شاعری حساس «روشن فکر» بدبین و معتقد به زندگی لاشعور و جبر سرنوشت بود و با نظری تمسخر آمیز به بشر می نگریست . وی بیست و هفت سال عمر کرد (۱۷۶۰-۱۸۸۷) .

پس از مریک لافورک پیروان این مکتب دیگر کلمه انحطاط را برای شناساندن عقاید خویش کافی ندانستند و بیش از دو سال از این تاریخ

نگذشت که نسل جوان آنروز با سمبولیسم آشنا شد .

سمبولیستها از منحطان موفق تر بودند زیرا با وضع قواعدی استوارتر و اتخاذ روشی عاقلانه سعی می کردند دامنه اطلاعات خویش را گسترش دهند و درجه شدت هوسهایشانرا پائین تر برند . پیروان مکتب سمبولیسم در سال ۱۸۹۰ به اوج فعالیت خود رسیدند . و شاعر سمبولیست در عین آنکه خود را از قید قواعد مشکل وزن و قافیه رهایی ساخت سعی میکرد فکر را در اشعارش آنگونه بیان کند که حواس را مخاطب قرار دهد بنا بر این با کلمه الفاظ فکر خویش را زینت میداد و زیبا میساخت و بهمین جهت کوشش او آن بود که در برابر هنر خویش به ایجاد تصویری «فکر مطلق» پردازد بهمین سبب است که مناظر و اشخاص عادی و طبیعی و حوادث مشخص و معلوم در شعر شاعران این مکتب خود بخود وجود ندارد بلکه این عوامل وسیله هستند که بر حواس انسان تأثیر می گذارند و واسطه برای نمودن روابط درونی است که میان مشاهده خارجی و اساس فکر وجود دارد .

با اشاعه نظریه سه پیشوای معروف سمبولیستها کم کم این مکتب در خارج از کشور فرانسه پیروانی پیدا کرد و عقاید آنها بوسیله بزرگان ادب دنیا چون موریس مترلینگ امیل ورهارن - (E. Verhaeren) دنبال شد تا آنکه سمبولیسم جنبه جهانی بخود گرفت .

از آنچه که درباره عقاید پیروان این مکتب بیان داشتیم چنین نتیجه می گیریم که سمبولیسم از فلسفه ایده آلیسم متأثر و از متافیزیک الهام گرفته و بدبینی های شوپنهاور تا عمق آن رسوخ کرده است در نتیجه سمبولیستها در عمق سوئز - کتیویسم فرورفتند مطلوبشان مناظر مبهم و نیمه تاریکی بود که زندگانی در آن قاطعیت و صفای خویش را از دست میداد آنگاه در چنین محیط رویائی و مالیخولیائی به بیروسلوک پرداختند و این عالم ناخوش گونه را در شعر خویش منعکس ساختند .

سمبولیسم از بیان ترجمه احوال و تشریح زندگانی خویش روی گردان بود در توصیف وی

مناظر با اشکال تغییرناپذیر رابطه‌ای نداشت آنچه از جهان مبنای توصیف وی قرار می‌گرفت گذشت زمان بود و بقول حافظ بر لب جوی می‌نشست تا گذشتن عمر را ببیند بنظر يك شاعر سمبولیست هیچ چیز ثابت و لایتغیر نیست طبیعت خیالی است متحرك و عین ادراکی است که ما بوسیله حواس خود از آن داریم این اشیاء از ما جدا نیستند بلکه با ما اتحاد وجودی دارند.

می‌دانیم که پوزیتویسم و رالیسم قصد آن داشت که ساخت ادبیات را از وجود تخیل و رویا پاک سازد اما سمبولیسم بار دیگر آنرا در ادبیات وارد کرد بنظر سمبولیست طبیعت و نظرمانسبت به آن انعکاس زندگی روحی و معنوی ماست و مجموعه طبیعت سمبولی است از وجود انسان و وصف مناظر دیده شده و تجسم آن در حقیقت افشای اسرار روح انسان است و تجسم و تصویر کردن اشیاء بوسیله سمبولها حالتی خاص و صورتی تازه بخود می‌گیرند مسلما بین الهام و شکل رابطه‌ای وجود دارد بیان این رابطه جز بزبان شعر ممکن نیست اما این زبان را که تاکنون بکار می‌برده‌اند باید در هم ریخت و بنائمی نواز آن ساخت و بسیار ممکن است که این زبان تازه برای همه ما مفهوم نباشد باکی نیست زیرارمز سمبولیسم در وجود این پیچیدگی‌ها نهفته است بهمین جهت می‌بینیم که «مالارمه» سعی می‌کند تا در شعر خود تعبیراتی بکار برد که جز خودش هیچ کس قادر به تفسیر آن نباشد. نگاه علوم انسانی

گاه اتفاق می‌افتد که شرح آثار سمبولیستها نه تنها برای غیر سمبولیست غیر ممکن است بلکه خود سمبولیست هم از درك آن عاجز می‌باشد چنانکه آندره ژید می‌گوید:

«پیش از آنکه اثرم را برای دیگران شرح کنم دوست میدارم که دیگران این اثر را برای من تفسیر کنند.»

دیگر از خصوصیات پیروان این مکتب آن بود که از ایجاد تربیت و نظم منطقی در کلام گریزان بودند و چون زبان صریح و قاطع نمی‌توانست نمایشگر تخیلات مبهم و ناریک آن باشد برای بیان تخیلات خود مصراع‌هایی می‌ساختند که بیشتر به زمزمه‌ای آرام و مبهم شبیه بود و بقول

«ورلن» شعر آنان موسیقی بود بی‌آواز. با اینحال بودند عده‌ای که کاملا از این شیوه پیروی نکردند بلکه در وزن و قافیه شعر قدیم تغییراتی دادند در نتیجه میان پیروان مکتب سمبولیسم دو عقیده مخالف و دو خواست متمایز بوجود آمد یکی شیوه «مالارمه» و «رنه گیل» (R. Ghil) که قالب شعری سبک رم-انتیک و پارناسی را آنچنان که بود پذیرفتند لیکن معتقد بدو زبان گردیدند یکی زبان هنری و دیگری زبان عامیانه و شیوه دیگر متعلق به «ورلن» و «لافورک» بود که اصالت قالب شعری پارناسی را منکر شدند و زبان عامیانه را برای بیان احساس خویش استخدام کردند و بفکر درهم کوفتن قوالب شعری معتاد افتادند و بدین ترتیب زمینه ایجاد شعر آزاد (Vers libre) را فراهم کردند.

بنا بر این باید معتقد بود که پایه گذار شعر آزاد سمبولیست‌ها بودند زیرا اعتقاد داشتند که شعر نیز چون موسیقی باید پوشیده از ابهام باشد و تاثیر آن باید بکمک آهنگ و با استمداد از تخیلات انسان ممکن شود بهمین دلیل موسیقی «واگنر Vagner» که مدتها با مخالفت شدید روبرو بود بالاخره بوسیله سمبولیست‌ها پذیرفته شد.

عقیده دیگر سمبولیست‌ها درباره شعر آن بود که شعر نقاشی نیست بلکه انعکاسی از حالات روحی شاعر است و شعر واقعی آنکاه پدید می‌آید که با حقیقت و واقع قطع رابطه کند و در چنین وضعی دامنه شعر بی‌انتها خواهد بود و در این حالت نمی‌توان گفت که، تعبیری از تعبیر دیگر صحیح‌تر و بجایتر است زیرا که هر خواننده‌ای باقتضای روحیه و احساس خود شعر را درمی‌یابد و هدف سمبولیست این است که زیبایی احساس و تخیل خویش را با بیان صریح و قاطع زشت نگرداند بدین منظور باید قالبی ایجاد کرد که در آن الفاظ نمایان و روشن جای خود را بکلماتی نامأنوس و مبهم و پیچیده دهند.

سمبولیسم و شعر سمبولیک بعالم تئاتر نیز رخنه کرد بهترین نمایشنامه نویس سمبولیک «موریس مترلینگ» است که با استفاده از عرفان خاص سمبولیست‌ها اساس تئاتر خویش را تشکیل

داد مترلینگ معتقد بود که دانش بشر بسیار اندک و ناچیز است نیروهای نامرئی پیرامون انسان را فرا گرفته که مانع سعادت و خوشی اوست وظیفه نمایشنامه نویس آن است که افکار و تصوراتی را که از این نیروهای مرموز دارد بوسیله نوشته خود در واقعیات زندگی مردم وارد کند.

اغلب آثار مترلینگ تقریبا بهم شباهت دارد و در این آثار مرك نیروئی است موحش و مخوف و انسان با وجود ترسی که از آن دارد بی اراده بدنبالش می رود هر روز منتظر است که فردا فرارسد و هر ماه با اشتیاق با انتظار ماه دیگر است و هر سال چشم براه رسیدن سال نو می باشد پس در عین ترس از مرك بی صبرانه به راهش چشم دوخته است.

«Interieur» (درون) یکی از مهمترین نمایشنامه های مترلینگ است او با بیان حوادث این نمایشنامه می خواهد ثابت کند که حوادث جهان مادی رابطه ای درونی و مرموز با افکار و تخیلات انسانی دارد و در حقیقت واقعه ای بدون ایجاد تحرکی در ضمیر نا خود آگاه انسان رخ نخواهد داد لیکن دریافت این ارتباط بستگی به میزان علاقه شخص باشی خارج از ذهن وی

دارد چنانکه غرق شدن كودك در رودخانه سبب می شود که اضطرابی مبهم در افراد خانواده وی ایجاد کند و حال آنکه از وقوع چنین حادثه ای بی خبر بوده اند.

دامنه فعالیت سمبولیسم از شعر و ادب و تئاتر به نقاشی و هنرهای تجسمی نیز کشیده شد سال ۱۸۸۶ با ظهور «اشراقها»ی رمبو و رودوان كوك به پاریس و اقامت گوگن در بروتانی سمبولیسم را که ابتدا در ادبیات مطرح شده بود در نقاشی بوجود آورد.

در نقاشی دواصل اساسی موجود است؛ یکی تصویر (Image) و دیگر استعاره (Symbol) و درك مستقیم و تعبیر ایده آل. كوشش های هنری قرن نوزدهم بر پایه رآلیسم بود لیکن این كوشش ها به ناتورالیسم در ادبیات و امپرسیونیسم در نقاشی منجر شد. از سال ۱۸۸۵ سمبولیسم بعنوان يك واكنش ایدآلیستی ظاهر شد و در ادبیات و هنرهای پلاستیک تواما ایجاد تحول کرد از این پس هدف نقاشان و شعرا دیگر نمایش صادقانه دنیای خارجی نبود بلکه قصد آنان بر نمودن اشارات تصویری رؤیاها با تکیه بر استعاره و در لفاف ضخمی از فرم تزینی قرار گرفت.

مآخذ تهیه این مقاله

مؤلف

نام کتاب

P. Arisseau

Littérature Française-۱

Ch. Baudelaire

Les fleurs du mal-۲

G. LANSON-P. TUFFRAU Histoire de la Littérature française-۳

Vito. Pandolfi

Histoire du Théâtre-۴

Roland. Barthes

Essais Critiques-۵

Ph. van. Tieghen

Les grandes doctrines-۶

littéraires en France